

مصاحبه اومانیته با کشیش "لئونارد بوف"

دو اسلام - دو مسیحیت

پاپ در واتیکان

مصباح یزدی در قم

ترجمه ن. کیانی و جعفر پویا

پاپ جدید که هفته گذشته به آلمان سفر کرده بود، چند سخنرانی درنگ انگیز کرد. یکی از سخنرانی های او درباره اسلام و پیوند آن با تروریسم بود که بازتاب نسبتاً گسترده ای در رسانه های جهانی کشورهای اسلامی و اروپائی داشت و واکنش هائی نیز در پی. اما او سخنرانی دیگری نیز کرد که اهمیت آن بمراتب بیش از سخنرانی جنجالی - سیاسی او درباره اسلام بود. او از اینکه نفوذ مذهب، بعنوان عامل تسکین دهنده مردم فقیر در میان مردم کم شده انتقاد کرد. این انتقاد او توأم با توصیه ای که کپی برداری از اسلام موقوفه و احمدی نژادی در ایران است. او گفت چرا سازمان های غیر دولتی (که در جمهوری اسلامی نیز به مقابله با آن برخاسته اند) در کار امداد رسانی به مردم دخالت می کنند؟ چرا دولت در این زمینه مداخله می کند؟ همین دخالت ها از نفوذ مذهب در میان مردم کاسته. بودجه ها را باید به کلیسا بدهند تا کلیسا خود اقدام کند. اگر سرپناهی برای مردم بی سرپناه باید تهیه شود و اگر نانی باید به فقرا داده شود باید این کار ها مانند گذشته ها توسط کلیساها انجام شود تا نفوذ آن در میان مردم گسترش یابد.

این همان تفکری است که در جمهوری اسلامی "کمیته امداد" و "صندوق مهرالرضا" را جانشین سازمان تامین اجتماعی و ان.گ.او کرده تا مردم تحت سلطه مذهبی هدایت کنندگان آن کمیته و این صندوق قرار گیرند.

سخنرانی پاپ در مونیخ و طرح نقطه نظرات بالا، ریشه در تفکرهای شبه فاشیستی او دارد. همانگونه که همین نقطه نظرات در جمهوری اسلامی و یا توسط اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه ریشه های شبه فاشیستی دارد.

مصاحبه زیر، این ریشه های فکری پاپ را بر ملا می کند.

"لئونارد بوف" کشیش مترقی برزیلی و از پایه گذاران "الهیات رهایی" بخش در امریکای لاتین است. وی در دوران پاپ "ژان پل دوم" که اخیراً درگذشت خلع لباس شد. با انتخاب کاردینال "راتزینگر" بعنوان پاپ جدید، بطور متضاد نام "بوف" بر سر زبانها افتاد، زیرا پاپ جدید از سرسختترین مخالفان اندیشه های بوف و الهیات رهایی بخش محسوب می شود. کاردینالی که رئیس دایره تحقیقات و در واقع سازمان اطلاعاتی واتیکان بود و بدون تأیید او هیچ کشیشی در سالهای گذشته نمی توانست کاردینال شود. او مرد قدرتمند واتیکان بود و به همین دلیل نیز برگزیدن او بعنوان جانشین پاپ نه به بحث نیاز داشت و نه مناقشه ای را می توانست در آن اتاق دربسته که دود سفید خیلی زود از آن بلند شد موجب شود!

در دوران او جهان شاهد "بنیادگرائی مسیحی" در تقابل با "بنیادگرائی اسلامی" و رقابت با "بنیادگرائی یهودی" خواهد شد؟ الهیات رهایی بخش که به رقیبی پر قدرت و برخوردار از حمایت توده های وسیع محرومان در امریکا لاتین تبدیل شده، چنین اجازه ای به واتیکان خواهد داد؟

متن زیر مصاحبه اومانیته، روزنامه کمونیست های فرانسه، با لئوناردو بوف است. بوف در این مصاحبه فاش می کند که چند تن از وزرای کابینه "لولا" رییس جمهور کنونی برزیل وابسته به جنبش الهیات رهایی بخش هستند. ظاهراً برای آنکه اینان مانند کشیش های عضو کابینه دولت ساندینیست نیکاراگوئه مورد خشم واتیکان قرار نگیرند از اعلام علنی

وابستگی‌های مذهبی‌شان خودداری شده است. همچنین به گفته وی طرفداران این کلیسا نقش مهمی در "اجلاس سوسیال جهانی" دارند که هر سال نیروهای مترقی سراسر جهان را که خواهان یافتن بدیلی در برابر سرمایه داری هستند در خود گرد می‌آورد. قبلاً تصور می‌شد که عمده شرکت کنندگان در این اجلاس را چپ‌های مارکسیست، طرفداران محیط زیست و فمینیست‌ها تشکیل می‌دهند.

از حضور جنبش‌های اسلامی در این اجلاس تاکنون خبری انتشار نیافته است. ظاهراً در حال حاضر بخش مهمی از سیاسی‌ترین اندیشمندان جهان اسلام که در ایران گرد آمده‌اند، به مکافات اشتباهات سیاسی گذشته خویش، دوران شیفتگی در برابر "لیبرالیسم اقتصادی" را تجربه می‌کنند. آنها چنان میدان را خالی کرده‌اند که مرتجع‌ترین و عقب مانده‌ترین طیف مذهبی حاکمیت و پیرامون آن، با هدف به حاشیه راندن هرچه بیشتر همین متفکران اسلامی و به تبع آن دگراندیشان ملی- مذهبی و چپ ایران، پرچم لیبرال ستیزی را بلند کرده‌اند. آنها در عین حال، زیر همین پرچم به پیاده نظام سرمایه داری تجاری سرکوبگر و مخالف آزادی تبدیل شده‌اند. ظاهراً باید این دوران بگذرد و خاکستر خود را برجای گذارد تا چپ اسلامی آنچنان نیرو و استقلال بدست آورد که مسلمانان جهان نیز در کنار دیگر جنبش‌های ضد سرمایه داری جهانی قرار گیرند و امثال بن‌لادن در افغانستان و احمد جنتی در ایران نتوانند خود را نماینده خشم و امید آنان جا بزنند.

اومانیت: شما در سال ۱۹۸۴، در دوران پاپ ژان پل دوم، بدلیل نظریاتی که در مورد الهیات رهایی‌بخش طرح کرده بودید در محکمه‌ای که رییس آن "ژوزف راتزینگر" کاردینال وقت و پاپ کنونی بود به يك سال "سکوت تنبیهی" محکوم و ملزم شدید. شما این دوران را چگونه گذراندید؟

لئوناردو بوف: این نمادی از خودکامگی کلیسا بود. الهی دانان سلاح دیگری جز کلام گفتاری و نوشتاری در اختیار ندارند. محروم کردن آنان از چنین امکانی یعنی او را کاملاً خلع سلاح کردن. حق بیان اندیشه یکی از حقوق بنیادین انسان است. میتوان این اندیشه را نقد کرد اما نمیتوان آن را مجازات کرد. عیسی مسیح جز شیاطین هرگز کسی را محکوم به سکوت نکرده بود. واتیکان هیچگاه به حقوق انسانی حساسیتی نشان نداده چرا که دستگاه کلیسا از نظر سیاسی يك نظام سلطنتی مطلقه معنوی محسوب می‌شود.

- شما چه احساسی از انتخاب ژوزف راتزینگر بعنوان پاپ دارید؟

- در ابتدا بشدت مایوس شدم. بعد دیدم که او قول می‌دهد که اندیشه اصلاحاتی را که در جریان واتیکان دوم (تحولات مثبت کلیسا طی سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۵) طرح شد ادامه دهد. این در حالیکه او قبلاً همراه با ژان پل دوم از "احیای کلیسا" سخن می‌گفت. یعنی در واقع ضد اصلاحات در برابر اصلاحات کاتولیکی. راتزینگر در زمان کاردینالی اش مسئول **مجمع تشخیص ایمان** (نام جدیدی که کلیسا بر انکیزیسون سابق و سازمان اطلاعات و امنیت گذاشته) بود. اما اکنون بعنوان پاپ ناگزیر شده در برابر کلیسای جهانی باز باشد. نگرانی من این است که این پاپ جدید تنها بخواهد متکلم و الهی دان باشد. توضیحاً بگویم که از نظر عیسی مسیح و کلیسای واقعی الهی دان و متکلم بودن کافی نیست. پاپ باید بعد عرفانی داشته باشد. بعبارت دیگر پاپ باید صدای خدا را بشنود و کنش روح القدس را بر تاریخ، ایدئولوژی‌ها و مذاهب ببیند. او باید بکوشد با همه جنبش‌هایی که در صدد دادن مفهومی به زندگی هستند گفتگو کند. پشت همه این جنبش‌ها موجود انسانی قرار دارد که در جستجوی حقیقت و معرفت است. ما نیاز داریم آنچه این جنبش‌ها یافته‌اند را گردبیاوریم و در آن اثر خدا بر جهان را ببینیم. اما این پاپ اگر بخواهد همچنان فقط الهی دان باشد، گروگان

آموزه‌های مذهبی خود قرار خواهد گرفت. ایمان، اعتقاد به خدا نیست بلکه دیدن خدا در همه اشیاست. پاپ باید از این نظر يك بعد عرفانی نیرومند داشته باشد.

- با این انتخاب، همه امیدها به اینکه پاپی از يك قاره محروم و بویژه امریکای لاتین در راس کلیسا قرار گیرد ظاهراً نقش بر آب شده است. بنظر شما چرا کاردینال‌ها از راترینگر حمایت کردند؟ انتخاب بسیار بحث انگیز بنوای شانزدهم بنظر شما خبر از بروز اختلافات تازه در کلیسا خواهد داد؟

- بنظر من یکی از مهمترین وظایف پاپ جدید برقراری آرامش در داخل کلیسا خواهد بود چرا که هم اکنون جراحات‌ها، ناامیدی‌ها و اختلاف‌های بسیار در داخل کلیسا وجود دارد. ادعاهای او نیز فعلاً در همین سمت است. ما نیاز به روحیه کشیشی همکاری داریم، نه روحیه ایمانی که می‌خواهد همه را مثل همدیگر کند.

- پاپ جدید در سخنرانی افتتاحی خود اعلام کرد که "کلیسا حامل آینده جهان است". چه چالش‌هایی در انتظار پاپ خواهد بود؟

- همه چیز بستگی به آن دارد که نگرانی‌های اصلی حکومت "بنوای شانزدهم" چه باشد: اگر نگرانی اصلی این باشد که مذهب و قدرت تاریخی مسیحیت را باید نجات داد، در اینصورت مسایل موجود اروپا عمده می‌شود و رقابت با گرایش‌های فرهنگی معاصر از جمله در افریقا شروع خواهد شد و گفتگو با اسلام اهمیت خواهد یافت. اما اگر نگرانی عمده پاپ، مسایل اجتماعی جهانی، نابرابری فزاینده، جنگ و نابودی طبیعت ... باشد در انصورت مسئله اخلاق، همبستگی، رابطه میان فرهنگ‌ها عمده خواهد شد. شخصاً معتقدم که مسایل جهانی اهمیتی بیشتر دارد زیرا کلیسا برای خود نیست، برای مردم است. ما در شرایطی خطرناک زندگی می‌کنیم که میتواند برنامه‌ها و طرح‌های آینده انسان‌ها در سیاره ما را نابود کند. مسیحیت باید آینده‌ای بهتر را برای زمین و بشریت تضمین کند. مذهب در خدمت این هدف می‌تواند باشد.

- بنوای شانزدهم معتقد است ضرورتی برای هماهنگ شدن کلیسا با جامعه وجود ندارد. آیا این خود به معنای نوعی تصلب در این نهاد خواهد بود؟

- کلیسا يك ارگانیزم و سازواره زنده است. شرط بقای آن برقراری يك گفتگوی پیوسته با دیگر فرهنگ‌ها و درك چالش‌های اخلاقی و روحی ناشی از شرایط جدید بشری پس از سقوط دستگاه شوروی و داده‌های جدید پس از یازدهم سپتامبر است. مسئله این نیست که کلیسا باید با این تحولات هماهنگ شود یا نه. مسئله این است که "گفتگو" را با عزیمت از چه معیارهایی باید پیش برد؟ آیا کلیسا اصل را بر گشوده بودن، درك دیگران و یافتن نکات مشترك قرار می‌دهد، یا نقطه عزیمتش دیدگاه‌ها و اصول خود است و با نوعی انعطاف ناپذیری یا حتی غرور کسی که انحصار حقیقت را در دست خود دارد می‌خواهد حرکت کند. کلیسا باید بیاموزد که با فروتنی بیشتر برخورد کند و خود را با همه آنان که در جستجوی نوری برای همه بشریت هستند متحد کند.

- چگونه و چرا ژان پل دوم به مبارزه با الهیات رهایی بخش برخاست؟

- تفسیر واتیکان از الهیات رهایی‌بخش از دیدگاه‌های مخالفان آن نشأت می‌گرفت که این مخالفان خود در طبقات حاکم امریکای لاتین، رژیم‌های نظامی و کشیش‌های سنتی بی‌اعتنا به مسایل مردم ریشه داشتند. هرکه از تحول جامعه صحبت می‌کرد فوراً لقب مارکسیست می‌گرفت (فراموش نکنیم که آن زمان دوران جنگ سرد بود). از نظر آنان الهیات رهایی بخش اسب تروای مارکسیسم در امریکای لاتین بود. این تفسیری نادرست بود. خطر بزرگ در امریکای لاتین هیچگاه مارکسیسم نبوده است، بلکه سرمایه داری وحشی و بی‌اعتنایی طبقات حاکم، مدعی مسیحیت و ضدمردم بوده است. پس از سقوط دیوار برلین و شوروی دیگر خطری وجود نداشت. تازه آن موقع بود که پاپ به فکر فهم این الهیات افتاد و در

۱۹۹۱ به کنفرانس کشیشان برزیل نوشت: در برابر وضعیت فقرا و بی‌عدالتی "الهیات رهایی بخش نه تنها سودمند بلکه لازم است"

- علیرغم دیدگاه‌های پاپ و خالی کردن کلیسا از مفهوم "آزادبخش" آن، کلیسای کاتولیک در زمان وی در جهان پیش رفت. آیا بنظر شما در اینجا تضادی وجود ندارد؟ شما اعتقادات مسیحیان امروز را با اعتقادات دهه هفتاد و هشتاد چگونه مقایسه می‌کنید؟

- بواسطه وسایل ارتباط جمعی، کلیسا توانست کیفیت نوینی به حضور خود در جهان بدهد. در این جهانی که فاقد رهبران سیاسی و معنویست، چهره پاپ از خلال وسایل ارتباط جمعی متمایز شد. میلیون‌ها تنی که به دیدار او می‌رفتند دلیل همه آنان اعتقادات قلبی خود یا شخص پاپ نبود بلکه بیدار یک سوپر ستاره مذهبی می‌رفتند. پاپ ژان پل دوم از خود پیام خاصی بجا نگذاشت بلکه تصویری برجای گذاشت. این تصویر بزرگ شده توسط وسایل ارتباط جمعی این تصور اشتباه را بوجود می‌آورد که گرایش به مسیحیت افزایش یافته است. اکثریت عظیمی با پاپ همراهی میکردند ولی همانها نظرات محافظه کارانه او را نمی‌پذیرند.

- آیا واتیکان با هدف جلوگیری از رشد الهیات رهایی بخش به رشد کلیسای پروتستان کمک کرد؟ اگر پاسخ مثبت است آیا این به زیان نفوذ کلیسای کاتولیک تمام نمیشد؟

- کلیسا و مذاهب در شرایطی رشد کردند که ارزش‌های سنتی ویران می‌شدند. تحت تاثیر روند عظیم شهری شدن در سطح جهانی میلیون‌ها انسان از ریشه‌های خود کنده می‌شدند. این انسان‌ها برای بقا نیاز به مفهومی از زندگی و عناصری داشتند که به آنها احساس همبستگی و پیوستگی دهد. آنان دنبال کاشانه‌ای معنوی بودند. از آنجا که نهادهای کلیسای کاتولیک در بحران بسر می‌بردند و از نظر نفرات کمبود داشتند راه برای شکلگیری دیگر کلیساها و مذاهب باز شد. مثلا کلیسای برزیل به ۲۰۰,۰۰۰ کشیش برای ۱۴۰ میلیون کاتولیک نیاز دارد. تعداد آنان حداکثر ۱۷۰۰۰ است! یعنی در شرایطی نیست که همه مومنان را پاسخگو باشد. دلیل اصلی آن اصرار بر مجرد ماندن کشیش‌هاست در غیراینصورت هم اکنون تعداد لازم کشیش وجود داشت. من مخالف با حضور کلیساهای دیگر نیستم. من از تنوع کلیساها دفاع می‌کنم زیرا هر کدام می‌توانند ابعاد دیگری از پیام مسیح را ارائه دهد که تنها از طریق کلیسای کاتولیک نمیتواند بیان شود.

- در میان بسیاری ملت‌های قاره امریکای جنوبی و از جمله در برزیل هم اکنون شاهد گردش به چپ هستیم. آیا بنظر شما این با میراث "اجتماعی" الهیات رهایی بخش ارتباطی ندارد؟

- الهیات رهایی بخش در شکلگیری حزب کارگران برزیل که اکنون "لولا" را به ریاست جمهوری برزیل رسانده نقش داشت. چندین وزیر دولت جدید ریشه در الهیات رهایی بخش دارند و قبلا در کلیسای برزیل نقش مهمی داشته اند. واتیکان و حتی اکثریت مردم از این موضوع خبر ندارند. به همین دلیل است که بنظر ما، کلیسای الهیات رهایی بخش، کلیسایی که سمتگیری کمک به محرومین را در پیش گرفته و در محافل مردمی ریشه دوانده به نحوی چشمگیر در تحولات سیاسی در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین نقش دارد و به یک خط مشی سیاسی که بیشتر از عدالت اجتماعی، شفافیت و سیاستمداران اخلاق گراتر دفاع می‌کند یاری کرده است.

- فکر می‌کنید علیرغم انتخاب بنوای شانزدهم، با تلاش شما و امثال شما در مسیر الهیات رهایی بخش، این الهیات مجددا رشد خواهد گرفت؟

- در پایان ژانویه اجلاس جهانی الهیات رهایی بخش در شهر "پورتو الجر" برزیل برگزار شد که ۲۰۰ شخصیت کلیسایی در آن شرکت داشتند. برگزاری این اجلاس درست چند روز پیش از "اجلاس سوسیال جهانی" بود که نشان داد این الهیات در گرایش‌ها و تجلیات مختلف آن مثلا الهیات رهایی‌بخش زنان، بومیان، محیط زیست گرایان، آفریقایی‌ها، آسیایی‌ها و غیره بسیار نیرومند است. این الهیات علیرغم سرکوب و پیگرد واتیکان همچنان پرقدرت است زیرا می‌کوشد به مسایل مشخص مردم پاسخ دهد: عدالت، گرسنگی، حقوق بشر، دموکراسی و

احترام به فرهنگ‌های محلی. در اساس این الهیات کوشیده همان کاری را کند که در هر مرحله تاریخی الهیات جدی کلیسایی در گذشته انجام داده: آشتی دادن ایمان و فرهنگ، دین و سیاست، عرفان و تعهد اجتماعی. این الهیات امروز باید به مقابله با قدرت‌های ستمگر این جهان برود که آن را سرکوب می‌کنند و می‌خواهند سکوت را به آن تحمیل و مدفونش کنند. برای مسیحیت بسیار دردناک است که بسیاری از جوامع مسیحی در واتیکان و پاپ چهره فردی را می‌دیدند که در کنار ستمگران است و به آنان یاری می‌کند. اگر کلیسا به صدای ستمدیدگان گوش ندهد، محرومین جهان را از دست خواهد داد. و اگر اینان را از دست دهد آیا می‌توان گفت که همچنان به میراث مسیح، آزادگر، پای بند است؟